

لهستانی‌ها چطور آموزش جنسی دیدند؟

فرناز سیفی

زنی ریزاندام، چالاک، با دستاری که همیشه به دور سر بسته بود. گاه رویوش سفید پزشکی‌اش را بر تن داشت و گاه یکی از پیراهن‌ها یا بلوز و دامن‌های گلدار و شاد. زنی که تند تند حرف می‌زند و فرزند و فرزند را می‌برد. زنی به نام میخالینا ویسووتسکا، پزشک زنان اهل لهستان که فهم و دانش مردم کشورش از رابطه‌ی جنسی، شیوه‌های عشق‌ورزی در تخت‌خواب و فیزیولوژی بدن زن را تغییر داد و خط بطلانی بر بساط خرافه و یاهو درباره‌ی بدن زنان و نگاه زنان به سکس کشید.

میخالینا در سال ۱۲۹۱ متولد شد. او هرگز خود را فمینیست ندانست، راستش شاید اصلا هیچ‌وقت درباره‌ی فمینیسم چیزی هم به گوش او نخورده بود. احتمالا هم اگر در آن روزگار کسی به می‌گفت فمینیست یعنی چی و او فمینیست است، با همان محافظه‌کاری رایج زنان آن ی سیمون دوبووار در اوخرونوشته «جنس دوم» کرد. گرفت و احتمال فمینیست بودن خود را رد می‌روزگار در لهستان، فوری گارد می‌دهد. ۰۷۹۱ میلادی که او دیگر کتاب حیاتی و مهم‌اش را چاپ کرده بود به زبان لهستانی ترجمه شد و در اواسط دهه‌ی ۰۸۹۱ میلادی بود که اولین کتاب‌های مهم فمینیسم موج دوم به لهستانی ترجمه شد و پایش به اروپای شرقی رسید.

هازدواج کرد. ازدواج آن - معلم او بود تر وها از او بزرگ‌مردی آلمانی که سال - میخالینا هنوز حتا ۰۲ سال هم نداشت که با شوهرش یک نمونه آشکار سوءاستفاده‌ی مردی از قدرت و مقام خود بود. شوهرش اول با او سکس کرد، بعد هم طی برنامه‌ی مشخصی تصمیم گرفت سکسی باشد، هم منشی و دستیار شخصی آقا. دار و خوش کند تا هم زن خانه «تربیت» را «دختر کوچولو» این

میخالینا اما عطش یادگیری داشت و درس و دانش. بعد از دیپلم و چند سال فاصله، وارد دانشگاه شد و شروع به تحصیل در رشته‌ی پزشکی کرد. زندگی جنسی آن‌ها که در اولین سال‌های ازدواج پرشور بود، با چالش و بی‌میلی‌های میخالینا مواجه شد. رابطه‌ی جنسی که بیشتر از هر چیز برای میخالینا، درد جسمی به همراه داشت. برای این‌که شوهر مدام سراغ این زن و آن زن نرود، میخالینا تصمیم عجیبی گرفت. صمیمی‌ترین دوست خود را دعوت کرد تا ساکن خانه‌ی آن‌ها شود و با شوهر رابطه‌ی جنسی داشته باشد. در عوض شوهرش قول ! بماند(میخالینا) بدهد که همیشه فقط عاشق او

رابطه‌ی آن‌ها، یک رابطه‌ی عاشقانه‌ی بین ۳ نفر نبود. رابطه‌ی برابری هم نبود. بیش از هر چیز رابطه‌ی بود که مردی آن بالا نشسته و سلطه دارد و دوزن در خدمت او هستند و هر یک گوشه‌ای از نیازهای او را برآورده می‌کنند؛ رابطه‌ی مردی چندهمسر. میخالینا و دوست‌اش هر دو تقریبا هم‌زمان از مرد باردار می‌شوند، میخالینا دختری و دوست او پسری را به دنیا می‌آورد. آن‌ها به همه وانمود می‌کنند که این دختر و !کندها زندگی می‌ی‌مهربانی است که با آن‌پسر دوقلو و هر دو فرزندان میخالینا و شوهر هستند و دوست او، خاله

میخالینا زنی بود که جان می‌کند در فضای دانشگاهی تا خرخره مردسالار و جنسیت‌زده دهه‌ی ۰۵۹۱ میلادی، بتواند کار کند، به رسمیت شناخته شود و جدی گرفته شود. زنی که هم‌زمان به‌عنوان پزشک ساعت‌ها کار می‌کرد، مادر بود، یک ضلع یک رابطه‌ی ۳ نفره‌ی عجیب بود، خرحمالی می‌کرد تا شاید مردان استاد و معروف زنان و زایمان به او نیم‌نگاهی بی‌اندازند و همیشه خسته بود.

آن زندگی ۳ نفره‌ی غریب روزی از هم پاشید. روزی که میخالینا فهمید شوهرش به‌رغم توافق‌شان از دوست او درخواست ازدواج کرده و دوست‌اش هم خواهان این ازدواج است، همه‌چیز فروپاشید. شوهر خانه را برای همیشه ترک کرد. دوستش دست‌پسرس را گرفت و رفت و او نیست و مادر او، کس دیگری «برادر دوقلوی» دانست به او چطور توضیح بدهد که برادر او در واقع میخالینا ماند با دخترش که نمی‌تنها هم بود. تر هم شد. حالا مادری دست‌اش بعد از آن سخت‌زندگی! است

میخالینا اما کم‌کم برای خود اسم و رسمی بهم زد. کم‌کم معروف‌ترین پزشک زنان ورشو شد. زنان گاه تا ۶ ماه در نوبت می‌ماندند تا نوبت آن‌ها شود و به مطب او بیاند. میخالینا، شبیه باقی پزشکان زنان نبود. به آن‌ها درباره‌ی ارگاسم می‌گفت، درباره‌ی کلیتورس، چگونگی تحریک اندام جنسی زن، لزوم لذت زن در سکس و نه تنها هیچ مخالفتی با شیوه‌های پیشگیری از بارداری نداشت، بلکه آن را تشویق حاضر به سقط جنین بود. «زیر میزی» کرد و می

میخالینا در کنار کار پزشکی مطب خود، شروع به تحقیق درباره‌ی فیزیولوژی اندام زن در رابطه‌ی جنسی، جمع‌آوری داده‌ها و بررسی بیشتر «ورزی هنر عشق» ها تحقیق کتاب معروف خود را نوشت: ی ۰۷۹۱ میلادی بالاخره بعد سال‌کرد. در دهه

بر کتاب او چسباند و ماموران «غیر قابل چاپ» اما این تازه شروع دردسرهای او بود. حکومت کمونیست وقت در لهستان، فوراً یک مهر ی آهنین به پا کرد و از این اداره به آن اداره، از اتاق‌نامیدند. میخالینا چکمه «پورن مبتدل» او را و کتاب «فاحشه» بررسی کتاب او را این مسئول به اتاق مسئول راه افتاد تا اجازه‌ی نشر کتاب‌اش را بگیرد. تمام مسئولان با قاطعیت جلو انتشار کتاب او را گرفته بودند، اما

کردند و خیلی‌اش پیچ پیچ می‌ها کتاب را یواشکی خوانده بودند، درباره‌شوه‌ران آن/تمام مسئولان رده بالای حزب کمونیست لهستان و زنان از آن‌ها با خواندن کتاب تازه فهمیده بودند بدیهیات سکس و اندام زن و مرد از چه قرار است.

سال‌ها رفت‌وآمد و اصرار و چانه‌زنی و دعوا و دادووقال با مقامات، هجوم ماموران وزارت فرهنگ به مطب او و زیر و رو کردن همه‌ی اسناد بالاخره در سال ۶۷۹۱ وزارت فرهنگ دولت کمونیستی لهستان اجازه داد تنها ۰۱ هزار ... و مدارک کاری او، انگ و تهمت و تحقیر نسخه (به جای ۰۰۱ هزار نسخه) از کتاب منتشر شود. اما چند روزی قبل از انتشار کتاب، یک نفر که هویت او معلوم نشد، نسخه‌ای از کتاب را ربود و در بازار سیاه تکثیر کرد. یک روز قبل از انتشار رسمی و فقط ۰۱ هزار نسخه‌ای کتاب، در بازارهای تره‌بار، شد. میخالینا بعدها فروخته می «ورزی‌هنر عشق» زیرمیزی کتاب ... فروشان و‌های مطبوعاتی، در بساط دست‌ها و کیوسک‌فروشی کتاب گفت که نه تنها ذره‌ای ناراحت نشد که کتاب‌اش در بازار سیاه تکثیر شده، بلکه این بهترین اتفاقی بود که می‌توانست برای کتاب او بیفتد.

بیش از ۷ میلیون نسخه از این کتاب در لهستان فروخته شده است. کتابی که مرجع و «ورزی‌هنر عشق» چهل و اندی سال بعد از انتشار شد. کتابی که ... ی سکس و‌ها و باورهای نادرست درباره‌ی بدن زن و مرد، سکس، خرافه‌راهنمای چندین نسل از شهروندان لهستان درباره به بسیاری از زنان لهستان برای اولین بار این جرات را داد که درباره‌ی خواسته‌های خود از رابطه‌ی جنسی حرف بزنند و بعضی خواسته‌های جنسی خودشان را به رسمیت بشناسند و احساس شرم و گناه نکنند. کتاب او یک تنه به جامعه‌ی درگیر هزاران تابو و سنت لهستان، مقدمات جنسی را آموزش داد.

های سیار خدمات پزشکی زنان تنها یادگار مفید و ماندنی میخالینا نبود. او اولین پزشکی بود که در لهستان، کلینیک «ورزی‌هنر عشق» برای مناطق دورافتاده و روستاها راه انداخت. کلینیک‌هایی رایگان که به داد زنانی می‌رسید که امکانی برای خدمات پزشکی زنان و زایمان نداشتند. او یک تنه ده‌ها کشیش کلیساهای دورافتاده لهستان را راضی کرد که به این کلینیک‌های سیار اجازه‌ی فعالیت دهند. بعدها گفت بعد سال‌ها جان‌کندن خوب می‌داند که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مانع بر سر راه آموزش جنسی در لهستان، مذهب و کشیش‌ها های مردسالاری و باورهای مبتنی مردان پزشک که بدتر و شدیدتر از باقی مردان دو دستی دروازه ... هستند و بس «مردان پزشک» نیستند، !برهم نخورد «نظم و قاعده» بر آن را چسبیدند تا

از زندگی پر فراز و نشیب و پر بار میخالینا فیلم جالبی هم ساخته شده است، فیلمی همنام کتاب او: «هنر عشق‌ورزی.»

[منتشر شده در کانال خواهر شکسپیر](#)